



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۱۰/۲۰

نوشته: غوث جانباز

ضمیر کابولوف "چیز های" را کتمان می نماید ...

<https://t.me/JANVITTAG/2584>

آقای ضمیر کابولوف نماینده خاص رئیس جمهور روسیه برای افغانستان، رئیس دیپارتمنت دوم آسیای وزارت خارجه روسیه اخیراً مصاحبه مفصلی را با ناتالیه تیسلووا، خبرنگار آژانس "اندولو" ترکیه انجام داده و در آن به نظر من به برخی از وقایع جاری در افغانستان به نظر متفاوت تر و حتی متضاد نگریسته است. در این نوشته من کوشش نموده ام تا با آقای ضمیر کابولوف در رابطه به پاره ای از نظریات اش به مباحثه ی غیر مستقیم بپردازم. آنچه از این "مباحثه" بدر آمده، در ذیل خدمت تقدیم می گردد.

کابولوف می گوید :

"مناسبات با افغانستان نباید در بند موضوعی به رسمیت شناختن حکومت افغانستان [حاکمیت طالبان] قرار گیرد. به رسمیت شناختن برای هر کشوری که آرزو دارد روابط عادی را با سایر اشتراک کنندگان جامعه بین المللی توسعه دهد، یک امر مهم است. روند زندگی خود بخود طالبان را وامی دارد و انگیزه خواهد داد تا اقداماتی را در این راستا روی دست گیرد. اینکه چقدر باید انتظار کشید، احتمالاً حرف از یک نسل برود، چون یک نسل معمولاً ۲۵ سال را در بر می گیرد. هرگاه طی این مدت اوضاع تغییر نیابد، و وضعیت طوریکه هست باقی بماند، در این صورت از افغانستان چیزی باقی نخواهد ماند. اما تحول شعور سیاسی در میان مقامات فعلی افغانستان [طالبان] جریان دارد. بلی، این تحول بطی بوده و طور که ما می خواهیم نیست."

آقای ضمیر کابولوف واضح نمی سازد که مناسبات با مردم! افغانستان در نبود یک حکومت مشروع چگونه تأمین می گردد؟ تا جائیکه من می توانم قضاوت نمایم تاریخ دولت ها کدام سابقه ای از اینگونه مناسبات در حافظه ای خود ندارد. اصولاً دلچسپ است نخست تعریف به رسمیت شناختن را از زبان خود کابولوف داشته باشیم. طور که دیده می شود، حکومت فدراسیون روسیه عملاً با اداره طالبان ها در تمام استقامت ها مثل یک دولت مناسبات و داد و ستد را تأمین نموده است. حضور سفیر کبیر روسیه در پایتخت کشور عملاً و مستقیماً معنای به رسمیت شناختن را می دهد. کشور ها در برخی موارد مشخص می توانند سفیر را به "خانه" برگردانند و عوض آن یکی از دیپلماتان را در کشور میزبان به حیث شارژدافیر (سرپرست) بگمارند؛ دولت ها با اعزام (تعیین) شارژدافیر تأکید می نمایند که سطح مناسبات میان کشور ها به شدت تنزیل یافته است. مسکو پس از تحویل غیر مشروع حاکمیت در کابل به گروه طالبان که مطابق فیصله مورخ ... ستره محکمه فدراسیون روسیه سازمان تروریستی شناخته شده، حضور و فعالیت سفیر را بدون تغییر ادامه داد. هرگاه کابولوف تأکید بر آن دارد که روابط در سطح غیر رسمی با طالبان پیش می رود، در این صورت حضور سفیر در کابل زائد بوده و می شد با سپردن امور یومیه سفارت به شارژدافیر (سرپرست) اکتفا نمود. لیکن در کابل مثل سابق سفیر کبیر روسیه حضور داشته و به فعالیت سیاسی خود ادامه می دهد. ضمیر کابولوف به منطق تحول سیاسی مقامات طالبانی اشاره نموده تأکید دارد که گر چه این تحول بطی است، لیکن حتماً آمدنی است، در غیر آن "هرگاه وضعیت به همین منوال ادامه یابد، پس ۲۵ سال از افغانستان هیچ چیز باقی نخواهد ماند."

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

لیکن کابولوف باز هم در سخنان اش نا صادق است، و از بیان اصل مطلب طفره می رود. آقای کابولوف واضح نمی سازد که طالبان دقیقاً چگونه باید تغییر یابند تا مورد قبول کابولوف و مخصوصاً سکوتور امنیتی - نظامی روسیه قرار گیرد؟ از لابلای اعلامیه ها، اظهارات و نظریات مقامات مختلف فدراسیون روسیه دیدگاه واحد و محاسبه شده در این زمینه به نظر نمی رسد. مثلاً سه عنصر اساسی و سه عنصر فرعی به رسمیت شناختن حاکمیت طالبان کدام اند، که پس از پیاده نمودن آن توسط طالبان آنها بلافاصله به رسمیت شناخته خواهند شد؟ آیا موضوع به رسمیت شناختن در هماهنگی با کشور های منطقه قرار دارد؟ بالفرض، یکی از دولت های فرامنطقه و یا حتی منطقه طالبان را به رسمیت بشناسد، عکس العمل مسکو چگونه خواهد بود؟

ضمیر کابولوف در بخش دیگری از مصاحبه اش به موضوع "سیاست های داخلی و خارجی" اداره طالبان تماس گرفته، می گوید:

"در رابطه به سیاست خارجی طالبان، مسکو کدام اعتراضی ندارد، افزون بر آن، مقامات روسیه از مبارزه طالبان علیه گروه تروریستی داعش ابراز رضایت‌مندی نموده و از آن حمایت نموده است، به این موضوع در اعلامیه نهایی اجلاس ۲۹ سپتامبر فارمت مسکو در قازان نیز اشاره شده است. در عین حال، در رابطه به سیاست داخلی [طالبان] ما اختلاف نظر داریم؛ در اظهارات رئیس جمهور (ولادیمیر پوتین) و وزیر امور خارجه (سیرگئی لاوروف) فدراسیون روسیه به این موضوع بارها اشاره داشته است. ما طرفدار همه شمولیت قومی نه، بلکه فراگیر بودن سیاسی حاکمیت در افغانستان هستیم."

جالب است بدانیم که ضمیر کابولوف چگونه توانسته به کنه و محتوای سیاست خارجی طالبان پی ببرد؟ منطقه و فرامنطقه (افغان ها را طالبان بدون آنهم به حساب نمی گیرند) هنوز کدام سندی را به عنوان "سیاست خارجی" که از ذهن و شعور سیاسی اداره طالبان استخراج شده باشد به چشم ندیده، و این در حالیکه کابولوف حتی با آن "اعتراض ندارد".

تا جائیکه دیده می شود طالبان با آنچه که روی کاغذ باید نوشته شود سخت مشکل دارند، یعنی ظرفیت نوشتن در میان این جماعت به ندرت مشاهده می شود. کابولوف دقیق نمی سازد که کدام "اجزای سیاست خارجی" طالبان مورد پسند او واقع شده است؟

- اینکه وزیر دفاع، منشی شورای امنیت و سایر منسوبین بلند رتبه روسیه پیوسته تأکید می نمایند:
- به افغانستان تحت حاکمیت طالبان از شرق میانه جنگجویان داعش انتقال میابد؛
- القاعده در بیست ولایت افغانستان فعالیت دارد؛
- تعداد جنگجویان داعش طی یک سال اخیر به ۶۵۰۰ نفر رسیده است؛
- کشور های ناتو می خواهند پایگاه های نظامی و استخباراتی خود را یک بار دیگر داخل افغانستان نمایند.
- (...)

هرگاه این همه ادعا های مقامات نظامی - امنیتی روسیه عینی اند، پس طالبان از این همه "معاملات و بازی های دور اندیشانه غربی ها یا بی خبر اند، یا هم سهیم و ذیدخل. پس فهمیده نشد که رضایت‌مندی ضمیر کابولوف بر کدام عناصر در "سیاست خارجی" طالبان استوار است؟

اصولاً، آنچه ارتباط می گیرد به سیاست داخلی، معمولاً مربوط به خود دولت‌ها و ملت ها می شود و کشور های دیگر لااقل در ظاهر و مخصوصاً در ادبیات از مشوره دهی در امور داخلی اجتناب می ورزند. اینکه، به قول کابولوف "سیاست مدار های فراری" افغان در آینده کشور چه جایگاهی خواهند داشت، قبل از همه به خود افغان ها برمی گردد. در تاریخ معاصر افغانستان (نه تنها افغانستان)، مخصوصاً پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بارها اتفاق افتاده که سیاست مدار ها و دولت مرد ها از صحنه سیاسی دور ساخته شده اند، کشته شده اند (به شمول کشته شدن از طرف خارجی ها)، به خارج تبعید و فراری شده اند، لیکن عده ای شان مجدداً به کشور برگشته‌اند و حتی در رده های فوقانی حاکمیت قرار گرفته اند.

آنچه افغانستان به راستی نیاز دارد پاک سازی اجتماعی و تأمین عدالت انتقالی می باشد. به باور این قلم، کشور های مقتدر، به شمول فدراسیون روسیه می توانند در این راستا همکار و ممد بی طرف واقع شوند.

ضمیر کابولوف در پارگراف بعدی گفتگوی خود با ناتالیه تیسلووا می نگارد:

"در افغانستان گروه های بزرگ قومی غیر پشتون از جمله تاجکان، هزاره ها، ازبیک ها و ترکمن ها وجود داشته که "اقلیت ها" خوانده می شوند. در حالیکه آنها در کل بخش قابل ملاحظه ای مردم افغانستان، یعنی مناصف آنرا تشکیل می دهند. به نظر ما عادلانه و درست خواهد بود هرگاه نمایندگان مشروع این اقوام، کسانی که فرار ننموده و در داخل کشور استند و بخاطر سرنوشت مردم خود احساس نگرانی می نمایند، همین ها حق نمایندگی از تشکیلات قومی خود را و حق اشتراک در حل و فصل مسایل دولتی را داشته باشند." (

به ارشادات فوق ضمیر کابولوف به شرح ذیل پرداخت می شود :

از آنجائیکه در افغانستان دیربست احصائیه رسمی نفوس و سر شماری به راه انداخته نشده، پس پرتاب مسئله حساس "اقلیت" و "اکثریت" و به کار گیری اصطلاح "غیر پشتون" مصلحت و بجا نبوده و در شرایط موجوده افغانستان می تواند عواقب افتراق و تحریک آمیز در پی داشته باشد. از جانبی، این گفته های ضمیر کابولوف در تضاد محتوایی با گفته های قبلی او قرار دارد. کابولوف می گوید : "مسکو طرفدار همه شمولیت بودن سیاسی در افغانستان است، نه همه شمول بودن قومی." این در حالیکه طالبان در حدود دو ماه قبل توسط فرمانی فعالیت هر نوع حزب و سازمان سیاسی را در کشور ملغی و غیر مشروع اعلام نموده است. پس در اوضاع و احوالی به وجود آمده اصلاً چگونه می توان از همه شمولیت سیاسی یاد آوری نمود؟! شاید مراد کابولوف "بیعت سیاسی" از امیر طالبان باشد؟ از اظهارات سردرگم کابولوف نمی توان استنباط نمود که از نظر او همه شمولیت سیاسی دقیقاً چگونه و در چهارچوب کدام شرایط باید تأمین گردد.

کابولوف با اشاره به فراخوان کشور های منطقه، اعلامیه اجلاس اخیر فارمت مشورتی مسکو در قازان پیرامون تشکیل اداره همه شمول سیاسی، باورمند است که سایر مسایل از قبیل حقوق و آزادی های بشر، تأمین حقوق دختران و زنان برای کار و تحصیل خود بخود رفع خواهد شد.

در اوضاع و احوالی که هنوز مدل همه شمول حاکمیت تعریف نشده و شکل گیری آن در ذره بین هم مشاهده نمی شود، چگونه می توان در رابطه به تأمین حقوق و آزادی های بشر خیال پردازی کرد!؟

ضمیر کابولوف با ارایه همین فورمول کاملاً مجهول ادعا دارد که در صورت تطبیق آن پروسه به رسمیت شناختن آغاز خواهد یافت.

کابولوف در جای دیگری تأکید می نماید (در فوق نیز قسماً به این موضوع تماس داشتیم):

"ما کاملاً مخالف هستیم که این مسئله [به رسمیت شناختن] را در گرو تأمین مناسبات با مردم افغانستان قرار دهیم..."

این گونه مناسبات بسیار عجیب و بی سابقه است، یعنی چگونه یک کشور می تواند با مردم کشور دیگر روابط تأمین نماید، در حالیکه کشور مخاطب از خود نماینده مشروع و به رسمیت شناخته شده نداشته باشد، این کار عملاً چطور امکان دارد؟ آیا مراد آقای کابولوف دوام روابط با سران دسته های گوناگون (سرکرده های جزایر قدرت) در داخل افغانستان است!؟

اخیراً در ولایت هرات افغانستان زلزله وحشتناکی به وقوع پیوست که در اثر آن هزاران انسان در غرب کشور قربانی و متضرر گردید؛ طوریکه از اظهارات ضمیر کابولوف برمیآید مسکو با طالبان روابط سیاسی - رسمی ندارد، لیکن با مردم افغانستان به قول ایشان روابط را نگهداشته است، سوال اینجاست که مسکو با مردم افغانستان کدام کمک و امداد بشر دوستانه را به متضررین زمین لرزه فاجعه انگیز در هرات ارائه داشته است؟

کابولوف سپس به ارزش و برتری های به رسمیت شناختن پرداخته می افزاید:

"آنچه ارتباط می گیرد به برتری ها [به رسمیت شناختن]، هر نیروی سیاسی، در هر کشور که باشد، وقتی قدرت را به دست می گیرد، ذینفع است تا حاکمیت اش به طور عادی پیش برود، دولت پذیرفته شده حساب شود، بتواند مناسبات خود را با کشور های دیگر، به شمول تحکیم روابط اقتصادی توسعه دهد." (

پس، با اتکا به گفته های خود کابولوف، مناسبات با مردم افغانستان در صورت نبود حاکمیت سیاسی مشروع منجر به تعالی و رشد اقتصادی یک کشور شده نمی تواند، و کابولوف در گفته هایش صادق نیست.

ضمیر کابولوف دیدگاه اش را در رابطه به اعتماد نامه سفیر جدید چین که به رئیس الوزرای طالبان ارایه داشته، به شرح ذیل شریک می سازد :

"چندی قبل سپردن اعتماد نامه سفیر جدید چین در کابل همهمه ی را در شبکه های اجتماعی بر پا نمود. به نظر من، پیشکش اعتماد نامه یک امر عادی بوده، سفیر جدید چین ماموریت اش را پس از ختم دوره خدمت سفیر قبلی احراز نمود. پروتوکول (تشریفات) دیپلماتیک ارائه اعتماد نامه را پیش بینی نموده و سفیر تازه وارد چین صرف پروسیجر معمول را طی کرد."

عرف موجود روابط بین المللی و پروتوکول های جاری دال بر آن اند که حضور سفیر کبیر در کشور میزبان و تقدیم اعتماد نامه به مسولین مستقیماً به معنی به رسمیت شناختن اداره مقیم است. آنچه را که ضمیر کابولوف در این باره بیان می دارد، تعریف خصوصی ایشان از عرف پذیرفته شده مناسبات دیپلماتیک است. حضور سفیر در کشور، دال بر داشتن مناسبات سیاسی با کشور میزبان است، چیزیکه ضمیر کابولوف آنرا بارها رد نموده، لیکن حالا آنرا مانعی برای تأمین روابط سیاسی نمی داند. القصه، یک بام و چند هوا!... 584